
منتشر شده در مجله جنوب جهانی

چنگ انفو و بازگشت اقتصاد سیاسی مارکسیستی به چین



**با نگاه به مطلب جان بلامی فاستر درباره چنگ انفو
ترجمه و جمع آوری مجله جنوب جهانی**

بسیار رایج است که مردم بگویند "ایده‌های مارکس در تئوری زیبا هستند، اما در عمل کار نمی‌کنند"، اما تقریباً همیشه کسانی که این نظر را بیان می‌کنند، در واقع مارکس را نخوانده‌اند و درک کمی یا هیچ درکی از فلسفه واقعی او ندارند.

<

< علاوه بر آشکار کردن مکانیسم بهره‌کشی سرمایه‌داری، بزرگ‌ترین هدیه واقعی مارکس به دانش بشری، روش فلسفی او - "دیالکتیک انقلابی" همانطور که لنین آنرا نامید - بود که نه تنها در مطالعه کلی تفکر و دانش کاربرد دارد، بلکه تأثیر عمیقی بر همه زمینه‌های دیگر مطالعه علمی گذاشته است، از مطالعه دنیای طبیعی (علوم طبیعی) تا مطالعه جامعه و تاریخ آن (علوم اجتماعی).

پیامدهای انقلابی دیالکتیک مارکس از چشم بهره‌کشی‌کنندگان ما، سرمایه‌داران، پنهان نمی‌ماند. به همین دلیل است که مارکسیسم در جامعه "تحصیل‌کرده"، در رسانه‌های ما و در نهادهای دولتی و آموزشی به یک تابو تبدیل شده است. زیرا همه آن‌ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم توسط طبقه سرمایه‌دار کنترل می‌شوند، اما با اطمینان و کارایی هر چه بیشتر. با این حال، ایده‌های مارکس همه شاخه‌های دانش بشری را متحول کرده است و نمی‌توانند "کشف" شوند، بیش از آنکه نظریه تکامل داروین بتواند "کشف" شود.

دقیقاً همین ایده‌های "دیالکتیک-مادی" که به جامعه انسانی اعمال می‌شوند، چیزی است که همه کارگران باید آن را درک کنند تا بتوانیم به طور مؤثر با بهره‌کشان خود مبارزه کنیم و آزادی خود را به دست آوریم.

دقیقاً همین رویکرد به سوسیالیسم، یعنی علم تغییر جامعه برای برآوردن نیازهای توده‌های کارگر، است که جنبش آزادی‌خواهی کارگران را از یک رویا و آرمان‌شهری به واقعیت تبدیل کرده است.

کاربرد اصول دیالکتیکی در مطالعه تاریخ بشر به طور مفصل، به مارکس و کسانی که پس از او آمدند اجازه داد تا درک عمیق‌تری از نیروهای به ظاهر نامعلومی که محرک توسعه جامعه بودند، به دست آورند و آنچه اساسی‌تر بود را آشکار کنند.

در نتیجه این کار پیشگامانه، امروز هر کسی که یاد بگیرد روش مارکس را به کار ببرد، قادر است تشخیص دهد که چه نیروهایی محرک توسعه جامعه هستند و چه نیروهایی آن را کند می‌کنند؛ چه نیروهایی در حال ظهور و توسعه هستند و چه نیروهایی در حال زوال و مرگ هستند.

این درک جدید به مارکس اجازه داد تا نشان دهد چگونه طبقه کارگر قادر خواهد بود یک جهان سوسیالیستی را - نه در رویاهای ایده‌آلیستی، بلکه در واقعیت عینی - از دل هرج و مرج و نابودی که سرمایه‌داری است، ایجاد کند.

این کاربرد روش دیالکتیکی در مطالعه تاریخ اجتماعی، جامعه طبقاتی و اقتصاد سیاسی است که به ما اجازه می‌دهد از مارکسیسم-لنینیسم به عنوان سوسیالیسم علمی یاد کنیم.

با این حال، با وجود اهمیت این کار و ارتباط آن با مبارزه ما برای رهایی، حتی امروزه مواد بسیار کمی برای توضیح این دیدگاه انقلابی و پایه فلسفی آن به کارگران وجود دارد.

امیدواریم این تلاش کوچک ما به توضیح و محبوب‌سازی درک دیالکتیک کمک کند. بدون شک، این یک مقدمه مفید است. با این حال، ما از همه خوانندگان و بینندگان خود دعوت می‌کنیم تا متن‌های اصلی را خودشان مطالعه کنند: نسخه‌هایی تهیه کنند و به تنهایی آن‌ها را بخوانند؛ گروه‌های مطالعه تشکیل

دهند و درک خود را با هم افزایش دهند: هنوز هم اتفاقات بزرگی می‌تواند رخ دهد!

به قول مارکس: «هیچ راه همواری برای علم وجود ندارد و تنها کسانی که از صعودهای طاقت‌فرسای مسیرهای شیب‌دار آن نمی‌هراسند، فرصت رسیدن به قله‌های نورانی آن را دارند.» (پیشگفتار نسخه فرانسوی کتاب سرمایه، ۱۸۷۲)

دیالکتیک چیست؟

مارکسیسم در رویکرد خود، در روش مطالعه پدیده‌های طبیعی، «دیالکتیکی» است، در حالی که تفسیر آن از این پدیده‌ها، یعنی نظریه آن، مادی است.

کلمه دیالکتیک از واژه یونانی 'dialago' به معنای بحث و گفتگو گرفته شده است. فیلسوفان یونان باستان معتقد بودند که بهترین راه برای پیشرفت در درک، از طریق بحث بین دیدگاه‌های مخالف: تز و آنتی‌تز است. این فرآیند ضعف‌ها، ناسازگاری‌ها یا «تناقض‌ها» را در یکی یا هر دو استدلال آشکار می‌کرد.

به این ترتیب، ویژگی‌های اصلی یک مسئله آشکار می‌شد و اجازه می‌داد تا با ترکیب آن‌ها - سنتز - به یک ایده کامل‌تر و دقیق‌تر؛ یک تقریب «واقعی‌تر» از واقعیت دست پیدا کنیم.

دیالکتیک به شکلی برای توصیف و درک دنیای اطراف ما تبدیل شد. این دیدگاه معتقد است که طبیعت در حال حرکت مداوم و تغییر مستمر است که توسط تعاملات مداوم بین نیروهای متضاد ایجاد می‌شود.

دیالکتیک مقابل متافیزیک است که پدیده‌ها را ثابت و ایستا می‌بیند و آن‌ها را به صورت جداگانه مطالعه می‌کند.

به زبان ساده، دیالکتیک مجموعه‌ای از قوانین حرکت ماده است. از آنجایی که همه چیز از اشکال پیچیده یا ساده ماده تشکیل شده است، الگوهایی که دیالکتیک‌ها مشاهده می‌کنند در همه جا دیده می‌شود: از میکروکاسم تا ماکروکاسم، از فیزیک تا زیست‌شناسی، از دیرینه‌شناسی تا تاریخ بشر. با یک رویکرد دیالکتیکی، همه چیز روشن‌تر می‌شود و تمام دانش بشری، زمینه و دیدگاهی پیدا می‌کند که قدرت آن را به طور تصاعدی افزایش می‌دهد.

هنگامی که دانشمندان و پژوهشگران همه رشته‌ها به طور کامل در روش دیالکتیک آموزش ببینند و بتوانند آن را به طور آزاد در کار خود به کار ببرند، بشریت ناگهان خود را در وضعیتی می‌یابد که بتواند جهش‌های بزرگی در دانش ایجاد کند که واقعاً شگفت‌انگیز خواهد بود.